

صادق محصولی:

چهره جدید برای انتخابات معرفی می کنیم، مایک گز بنه اصلح و رأی آور داریم

تازه احمدی نژاد فقط بخش کوچکی از توانایی های ما بود!

آگاهان معتقدند وقتی پول باشد، گز بنه ها هم اصلح می شوند، هم رأی آور! آگاهان نیز گفتند: گز بنه اصلح قبلیتون جای مشتش دردمی کند

ایوبی، رئیس سازمان سینمایی این تیتراژ به شهر ونگ اهدا کرد!

مادر کل دنیا دو سینما داریم، یکی هالیوود و دیگری سینمای ایران!

ایوبی: در سینمای ایران هم حدود هزار سینمای تعطیل و نیمه تعطیل داریم البته!

تعداد زیادی از کارگردانان اروپایی که از سینمای هالیوود متنفر هستند خواهان پناهندگی به سینمای ایران شده اند!

رئیس سازمان سینمایی به گزارا شگر شهر ونگ وعده داد در آینده جملات گوهر بار بیشتری خواهد گفت تا به عنوان تیتراژ یک و دواز آن استفاده شود!

گمشده ها

انجمن تمدن های مرده



شهرام شهیدی
طنز نویس
shahraam_shahidi@yahoo.com

۳۰ شهریور را باید روز سکوت نامید چرا؟ چون اسم اصلی ۳۰ شهریور روز گفت و گوی تمدن هاست و از آن جایی که با تمدنی روی زمین باقی نمانده با اگر هم تمدنی مانده آن تمدن خیلی علاقه ای به گفت و گو ندارد. پس هیچ گفت و گویی شروع نمی شود. تمدن های بشری امروز گویا از هم طلاق عاطفی گرفته اند. یعنی شاید مجبور باشند باهم و در کنار هم زندگی کنند اما هیچ انس و علاقه ای بین شان نیست. تا چشم طرفشان را هم دور ببینند، شروع می کنند به بدگویی پشت سرش.

گفت و گوی شیر پیر نجور و میمون باز نگوش

شیر: ای میمون زشت، از آن زستگاه مسخرات بیرون بیا تا بشینیم با هم گپ بزینم و تمدن های مسان با هم گپ و گفتی داشته باشند

میمون: هه هه پیری جان، من میمون هستم خر که نیستم.

خر: من اعتراض دارم. گفت و گوی تمدن ها که نباید منجر به نابودی تمدن خر محور ما بشود

روایه: اعتراض وارد است. میمون: عذر خواهی می کنم. بله بنده میمون هستم نه آن حیوان گول خورنده و دراز گوش که بتوانی گولش بزنی و بنشانی اش سر سفره مذاکره و یک لقمه چیش کنی.

جلسه وصیت خر دانا:

خر: خر بیگانه دلیندم، کره خرای ناز و بازیگوش، هم اینکه که در بستر بیماری افتادم و نیروی من رو به زوال است و آفتاب عزم لب بام رسیده، می خواهم شما را بپندم. دهم تا تمدن خر محور ما از سقوط در امان بماند. این دست چوبهار را بگیرید.

کره خر اول: ای پیر دانا ما خود در تلگرام این لا اطلاعات را خوانده ایم، تا راه و مکرش در جهان وجود دارد، تمدن خری از بین نخواهد رفت. چون تا مثل ما خر در جهان پیدا نشود، هیچ رویه ای نمی توانی ما را گول آزاری کن!

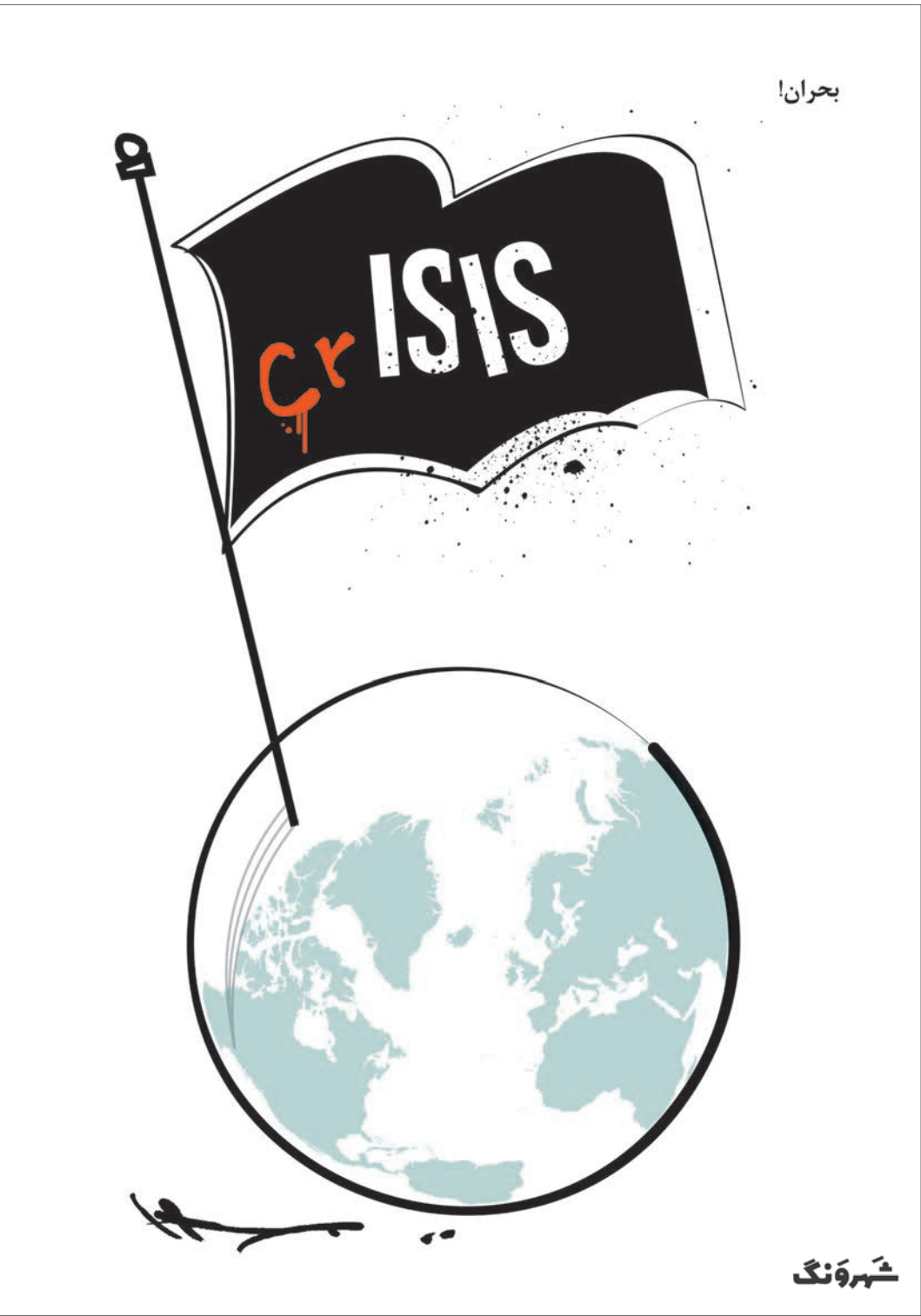
کره خر دوم: به جای گوب چوب پوتجه های قیمتی ات را کجا پنهان کرده ای که بفروشی بزینم به زخمیان؟

گفت و گوی بین تمدنی بین

ببر مازندران و گرگ خاکستری: ببز! برادرم، گرگ عزیز، انگار خستهای؟ بیابنشین این جا با هم یک گپ مختصر بین شبکهای بزینم و بفهمیم دنیا دست کی است. گرگ: رفیق تو مگر منقرض نشده بودی؟ ببر: بنده فعلا در حد روایت در منطقه حضور دارم، بگذریم، شنیده ام در منطقه من کشتار راه انداخته ای، قرار نبود این سمت رودخانه اقلیم من باشد و آن سمت تحت اختیار تو؟

گرگ پس از هیچ چیز خبر نداری، من مدت ها است به سمت جلگه های سرسبز غرب فراموشها کرده ام، خبرهای کشتاری که از سمت اقلیم تو به تو می رسانند، مربوط به دیومیهی است که انگار لشم داعش است. شما هم به نظرم همان بهتر که با منقرض شوی یا مهاجرت کنی که این دیوانگان اول می کشند و بعد می پرسند تو کی بودی و چی بودی و اصلایلی مرد بودی یا زن.

گفت و گوی بزغاله و کره پرشین کت: بزغاله، ور پریده باز تو اشغال ها دنبال چی می گردی؟ این جاجرچی پلاستیک و پارچه و کاغذ می بینی، مال من است، اصلا این سطل اشغال از اولش هم مال من بود. کره: بیف بیف بو میده، خنگ خاک بر سر من حال ندارم از جابیم تکان بخورم و جز بیف و همسر گر و استیک چیزی در زندگی نلمیابندام. مرا با اینس کره های خیابانی اشتباه گرفته ای، هر چند آن بندگان خدا هم که مثل تو همه چیز خور نیستند، از بس سقز آرزوها کوتاه است و بخیلی، همیشه همین طور بزغاله موندی، خاک بر سرت با اون مدل ریشت.



شهر ونگ

کوچه سوم

امیرشاد مرتضوی یادگار دکتر احمدی نژاد در سفری استثنایی، در راستای اثبات خاکی بودن دکتر، او را بغل کرده و روی سقف اتومبیل گذاشت. در حالی که دکتر هنوز کمالا روی سقف مستقر نشده بود تازه داشت شلوارش را مرتب می کرد، جمعیت انبوه ۲۰ نفره استقبال کننده، با او به صحبت پرداختند: احمدی نژاد از ساعت چند منتظرین پیام رو سقفا؟ هفت؟ شیش؟ امردم، پنج! چهل! سه! احمدی نژاد چرا شمارش معکوس می کنی؟ امردم، مگه فرار نیست بعدش معلق بزنی وسط جمعیت؟ احمدی نژاد: ای بالا سفر بعدی! حالا خواسته ها تونو بگین، انفر اول: معلق بزینن وسط جمعیت امن فقط در خواست معلق دارم! انفر دوم: عمو محمود میشه بگین منم بغل کنه بذاره رو سقفا؟ من هروقت سرمو از شیشه ماشین در میارم، پیام دعوم می کنه! احمدی نژاد: دیدین گفت محمود؟ دیدین؟ یادگار: خب این ایرانیه، ۱۲ سالم هست! احمدی نژاد: هرچی! خوشبختانه امروز همه مردم دنیا از کومور و نوز و نلا و ایران، نام این خادم ملت را به خوبی می شناسند. لکن، انفر سوم: دکتر بیابین، ولت مراسم استقبال رسید. احمدی نژاد: پس تا الان روم ماشین کی بودیم؟

کوچه دوم

علی اکبر محمد خانی | اون روزی رفته بودم خارج داشتم تو خیابون روزنامه می خوندم که یهو به ماشینی با سرعت زد بهم، تا اومدم به خودم پیام، راننده پیاده شد و گفت: چون بچه هات ببخشید، دیگه نداشت بگم خدا ببخشه، با قفل فرمون زد تو کلمه، پرسیدم: برآ جسی می زنی: گفت: ببخشید، شغلیم اقتضا می کنه، دوباره زد تو کلمه، پرسیدم: شغلت چیه؟ گفت: ببخشید، این چیز خوری یا به تو نیومده، این جاق فقط من سوال می کنم، دوباره زد تو کلمه، گفتم: تا کی می خوای بزنی تو کلمه، گفت: تا وقتی افسر بیاد، خلاصه بعد نیم ساعت افسر اومد با ماشین رفت روم، گفتم: جناب سروان دنده عقب بگیر، له شدم، افسره گفت: بی شعور این بنده خدا با این حالش به ساعت داره ازت عذر خواهی می کنه، اول تو ازش عذر خواهی کن تا منم از روت زد شمم، خلاصه دیدم حق با اونه، افتادم به پای طرف ازش عذر خواهی کردم تا افسره از روم رد شد، می خوام بگم خارج به همچنین بل بشوییه.

کوچه اول

پیشنهاد دلواپسانه!
امیرشاد مرتضوی

دلواپس مسافر! آیا مسافر ریاست جمهوری به سازمان ملل بدون حضور بستگان و آشنایان، نشان دهنده کم توجهی، ایشان به عواطف خانوادگی و دور شدن از فرهنگ زیبای «سفر آمریکا باکل فامیل» نیست؟ **وعده دیدار ما:** درب سازمان ملل (البته پولمون نمر سه، همون سفار تسوییس!)

زورخونه

شهر در امن و امان است!

از هوا لذت می برید، همه مردم مانتوهایشان بلند، چشم هایشان پاک، دل هایشان صاف، اصلا همه سهراب سسپهری اند انگار! بی بخارها نه دعوائی، نه جیب ببری ای، نه موافق روشی، هیچی اصلا پاک با یک جای دیگر این بازی کسلسل کننده تولید کنندگان آن تکنولوژی به خرج داده، این بخش را تحت شبکه گذاشته اند و شما می توانید با بقیه دوستانتان آن را بازی کنید. مثلا کپی می کنید که بروید موتور سوارهای خلافکار را بگیرید، چهار نفرتان پلیس می شود و یک نفر هم نیسان کفی را می آورد که موتورهای توقیفی را در آن جا بدهید، از صبح تا شب دریغ از یک موتور متخلفا، اصلا فکرتش را هم نکنید! همه پلاکها خوانا، همه موتورها بیمه و کارتش درست! همه موتور سوارها با کلاه کلسکت! یعنی مملکت کلسل کننده تر از این نمی شود!

در یک مرحله دیگر از این بازی، شما می روید خوردهایی که زیر تابلوی پارک ممنوع توقف کرده اند را، جریمه کنید. حالا هی خیابان های تهران را گز کنید! مگر خورده پیدا می کنید؟! همه در پارکینگ های عمومی! یک راسته خیابان هم که ماشین پارک شده، پیدا می کنید و خب بنا به عادت همه پلیس ها، خودروی پلیس را دوبله پارک کرده و می روید سراغ ماشین های می بینید که زکی... چرا بازی های زائر علمی - تخیلی در مملکت ما فروش ندارد؟! به هر حال ما علمش را نداشته باشیم، ولی تخلیش را که داریم!

شهر فرنگ

هادی حیدری | دبیر گروه شهروند

به استقبال پاییز

شهر ونگ